

تحلیل لایه‌ای علل رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حمید یحیوی همدانی^۱، علی مرادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

چکیده:

با روی کارآمدن دولت نهم، رویکرد نگاه به شرق در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاه برجسته‌ای یافت و در دولت سیزدهم نیز بر آن تأکید شد. اما در این مدت، رفتار کشورهای شرقی در بزنگاه‌های مختلف نشان داده که یا ظرفیت‌های لازم برای تأمین منافع ملی ایران در تقابل با فشارهای چندجانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی کشورهای غربی را ندارند؛ یا این تقابل را با منافع ملی خود ناسازگار دیده و در نتیجه تمایلی به تأمین خواسته‌های جمهوری اسلامی تعریف شده ذیل این رویکرد ندارند. پژوهش حاضر با هدف عمق‌کاوی چرایی انتخاب این رویکرد و افزایش جایگاه آن در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم عدم همراهی کامل کشورهای شرق با آن پرداخته تا پاسخگوی این سوال اصلی باشد که چرا این رویکرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انتخاب و جایگاه بالایی یافته است؟ و در پاسخ به آن، این فرضیه مطرح شد که انتخاب رویکرد مذکور به لایه‌های روبنایی اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی محدود نمی‌شود و ریشه‌های زیربنایی دارد. بر این اساس این موضوع با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علل و در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تدافعی و نظریه تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد انتخاب رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رویکرد غالب از چهار سطح علل شامل عملکردها (۴ عامل)، ساختارها و نظام (۳ عامل)، جهانی‌بینی و گفتمان (۴ عامل) و استعاره‌ها (۳ عامل) تأثیر پذیرفته است.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، نگاه به شرق، تحلیل لایه‌ای علل.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

yahyavi@basu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۱. مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در طول حیات خود رویکردهای مختلفی در سیاست خارجی داشته که مهم‌ترین آنها «نه شرقی، نه غربی»، «نگاه به غرب» و «نگاه به شرق» بوده است. رویکرد نه شرقی، نه غربی؛ با پیروزی انقلاب بر دستگاه سیاست خارجی حاکم شد و بر تغییر وضعیت ایران از وابستگی به غرب تا استقلال همه‌جانبه کشور تأکید داشت. در واقع، این رویکرد نفی ایدئولوژی دو ابرقدرت جنگ سرد و نفی سیاست دولت‌های منطقه در ائتلاف با یکی از دو ابرقدرت آن روز جهان بود. این نگاه هرچند در ابتدا بار ایدئولوژیک داشت، اما با فروپاشی بلوک شرق، بخشی از بار ایدئولوژیک خود را از دست داد و تنها محتوای ایدئولوژیکی مصداق غرب باقی ماند. رویکرد دوم یا نگاه به غرب، با پایان یافتن دفاع مقدس و نیاز به منابع مالی نهادهای بین‌المللی جهت بازسازی خرابی‌های جنگ مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی ایران و امکانات و توانمندی‌های غرب، ایران و غرب را بالقوه متحد استراتژیک می‌داند و تعامل با شرق را تابعی از رابطه با غرب در نظر می‌گیرد. زیرا؛ رابطه با شرق جدا از رابطه با غرب فاقد پویایی لازم برای تبدیل به رابطه‌ای معنادار و استراتژیک می‌داند. به عبارتی، رابطه با شرق مکمل رابطه با غرب و نه جایگزینی برای آن است. رویکرد سوم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نگاه به شرق است که در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد جایگاه بالایی پیدا کرد و هرچند در ابتدای دوره ریاست جمهوری روحانی ۱۳۹۲ تاحدی تعدیل شد، اما با خروج یک‌جانبه آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک «موسوم به برجام» (سال ۱۳۹۷) و تشدید تحریم‌ها علیه ایران و ناتوانی اروپا در احیای برجام، بدبینی به غرب دوباره افزایش یافت و نگاه به شرق در اولویت قرار گرفت و در دوره ریاست جمهوری رئیسی نیز رویکرد غالب بود و انعقاد قرارداد ۲۵ ساله همکاری با چین، ارائه پیش‌نویس قرارداد راهبردی ۲۰ ساله با روسیه و مؤید این ادعا است.

اما این رویکرد هرچند به افزایش تعاملات سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران با کشورهای شرق به‌ویژه چین و روسیه انجامیده است. ولی، ایران را دست‌مایه سیاست‌های شرق قرار داده و آنها به کرات از کارت ایران به‌عنوان برگ برنده در مناسبات با غرب استفاده کرده‌اند. ازجمله، پوتین رئیس جمهوری روسیه در همراهی با اوپاما همتای آمریکایی خود در نشست آسیا-پاسیفیک ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹ از

1. Cold War

2. Joint Comprehensive Plan of Action

تسریع برنامه هسته‌ای ایران ابراز نگرانی نمود و اعلام کرد: اگر ایران پاسخ روشنی به سئوالات و نگرانی‌های بین‌المللی ندهد، دو کشور راه‌هایی غیر از مذاکره را در دستور کار قرار خواهند داد. یک روز بعد، شماتکف وزیر انرژی روسیه نیز اعلام کرد پروژه هسته‌ای بوشهر به واسطه مسائل فنی مطابق برنامه در پایان ۲۰۰۹ به بهره‌برداری نمی‌رسد. انعقاد قراردادهای دوجانبه با کشورهای ساحلی خزر و عدم دعوت از ایران در نشست این کشورها در سال ۲۰۰۹، انعقاد معاهده پنهانی با اسرائیلی‌ها، انفجار خط لوله ناباکو در نزدیکی ترکیه و اعلام آمادگی برای برعهده گرفتن کلیه ظرفیت صادرات گاز ایران به ترکیه از طریق خط لوله جریان آبی، تلاش برای از بین بردن امکان صادرات گاز ایران به اروپا و صدور حکم ممنوعیت فروش موشک‌های S300 شواهدی از تنها گذاشتن ایران به بهای منافع ملی روسیه در مناسبات با غرب به‌ویژه آمریکا است. سیاست‌های نوسانی چین نیز از تنها گذاشتن ایران به‌منظور جلوگیری از آسیب‌های ناشی از مقابله با هژمونی آمریکا حکایت دارد. ازجمله در مسئله هسته‌ای به‌عنوان مهم‌ترین موضوع روابط دو کشور- چین اگرچه دائماً بر حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای تأکید می‌کند، اما مانند روسیه و هندوستان از قطعنامه ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ حمایت نموده و مانند روسیه به قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۸۳۵ رأی مثبت داد. همچنین، با قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نوامبر ۲۰۰۹ مبنی بر لزوم همکاری بی‌قید و شرط ایران موافقت کرد. در ژوئن ۲۰۱۰ نیز به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت با موضوع اعمال تحریم‌های بیشتر و جدی‌تری بر بخش‌های نظامی و مالی ایران رأی مثبت داد. در نمونه اخیر نیز دو کشور چین و روسیه بیانیه‌ای را امضا کردند که هرچند صحبتی از مالکیت امارات بر جزایر سه‌گانه نمی‌شود، ولی حق مالکیت و حاکمیت ایران را بر این جزایر مورد تردید قرار داده و ادعای امارات را در خصوص جزایر سه‌گانه ایران اعتبار می‌بخشد.

بنابراین، با توجه به آنچه بیان شد، بررسی علل اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هدف درک ژرف‌تر موضوع و امکان پی‌ریزی سیاست خارجی متوازن و منطبق‌تر با منافع ملی ضروری می‌نماید. البته، مطالعات متعددی در این زمینه صورت گرفته و دلایل عدیدهای برای چرایی اتخاذ این رویکرد اقامه شده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تعدیل نظام تک‌قطبی و افزایش نقش کشورهای شرقی در مبادلات منطقه‌ای، به بن‌بست رسیدن تلاش‌های دولت خاتمی برای حل اختلافات با غرب و ناکامی تیم سیاست خارجی احمدی‌نژاد در برقراری رابطه متعادل و مبتنی بر اعتماد متقابل با غرب، حل مسئله فقدان متحد استراتژیک جهت مقابله با

سیاست‌های امنیتی غرب علیه ایران، پیاده‌سازی الگوی نسبتاً موفق منطقه‌گرایی اتحادیه اروپا، ناتو و آسه‌آن با توجه به نیاز شرق به انرژی ایران و نیاز ایران به تولیدات شرق و تقویت جایگاه ایران به‌عنوان راه ترانزیت و دادوستد با جهان خارج اشاره کرد. اما، تأکید بر تداوم این رویکرد، علی‌رغم عدم همراهی کامل کشورهای شرق با آن، چنین می‌نماید که دلایل گزینش این رویکرد به لایه‌های روبنایی مذکور محدود نمی‌شود و ریشه‌های زیربنایی دارد. از این‌رو، مطالعه حاضر با رویکرد آینده‌پژوهانه و استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علل^۱ در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تدافعی^۲ و نظریه تصمیم‌گیری^۳ به عمق‌کاوی رویکرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی پرداخته تا پاسخگوی این پرسش اصلی باشد که چرا رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاه بالایی یافته است؟

۲. مروری بر پیشینه پژوهش

بازدید (۱۴۰۱) با رویکرد آینده‌پژوهی و بهره‌گیری از مفهوم نومنتقه‌گرایی و الگوی سیاست خارجی استراتژیک در دو سطح تحلیل دولتی و بین‌المللی درصدد پاسخگویی به چستی راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران و مولفه‌های اصلی و آینده این راهبرد در افق ۱۰ ساله برآمد و نتیجه گرفت راهبرد نگاه به شرق بیش از آن‌که یک انتخاب برای ایران باشد، یک الزام برای تقابل با فشارهای چندجانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی است.

سازمند (۱۳۹۹) با بررسی ابعاد، وجوه، نوع و ویژگی دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اسلامی جنوب شرق آسیا در قالب نگاه به شرق به این نتیجه رسید که سیاست نگاه به شرق و گسترش روابط علمی و فناوری با کشورهای جنوب شرق آسیا از اهمیت راهبردی و استراتژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار نبوده است.

صیادی و سنایی (۱۳۹۸) با بررسی عامل‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر تغییر نگاه سیاست خارجی ایران از غرب به شرق با تأکید بر روسیه در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶ دریافتند که عامل‌های ژئوپلیتیک ایران، ساختار نظام بین‌الملل، فروپاشی اتحاد شوروی، تغییر موقعیت ایران در منطقه، گفتمان‌های

1. Causal Layered Analysis

2. Defensive Realism Theory

3. Decision Theory

سیاست خارجی ایران، منطق سیاست و فشار غرب در زمینه‌های مختلف علیه ایران سبب تغییر نگرش گفتمان سیاست خارجی ایران از غرب به شرق و ایجاد روابط ویژه با روسیه بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶ شده است، تاحدی که با وجود برخی منافع متفاوت، رابطه با روسیه از مهم‌ترین روابط سیاست خارجی ایران در سه سطح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. همان‌گونه که ملاحظه شد در مطالعات انجام شده، تنها بایزدیدی (۱۴۰۱) با رویکرد آینده‌پژوهی به بررسی راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران پرداخته است. البته او بدون استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علل، در چارچوب نظریه نومنطقه‌گرایی این بررسی را انجام داده است. اما، مطالعه پیش‌رو ضمن بهره‌گیری از رویکرد آینده‌پژوهانه، در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تدافعی و نظریه تصمیم‌گیری و با استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علل به عمق‌کاوی رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است که در مطالعات پیشین مسبوق به سابقه نیست.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. نگاه به شرق

نگاه به شرق؛ رویکرد ژئوپلیتیکی است که در برابر سیاست نگاه به غرب به‌کار می‌رود. به‌عبارتی، نوعی نگاه جغرافیایی با هدف تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد همکاری‌های دو یا چندجانبه با کشورهای سه حوزه «شرق آسیا با محوریت چین»، «آسیای مرکزی و قفقاز با محوریت روسیه» و غرب آسیا با تأکید بر کشورهای همسایه ایران است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۹۰). از مؤلفه‌های مهم این رویکرد، جایگاه پررنگ چین در مناسبات ژئواکونومیک، جایگاه پررنگ روسیه در مناسبات سیاسی و نظامی و جایگاه پررنگ کشورهای همسایه در شراکت منطقه‌ای است (بایزدی، ۱۴۰۱: ۱۴۹). این رویکرد هرچند هنگامی مورد توجه دستگاه سیاست خارجی ایران قرار گرفت که فشارها از سوی کشورهای غربی بر ایران تشدید شد و نوعی تضاد منافع بین طرفین به‌وجود آمد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۹۰)؛ اما، نگارندگان مطالعه حاضر بر این باورند تهدید کشورهای غربی و تلاش برای حل مسئله فقدان متحد استراتژیک جهت مقابله با غرب علل روبنایی یا انگیزه‌های «به‌منظور» اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی هستند که با نظریه واقع‌گرایی تدافعی

¹. In order to

قابل توضیح است. اما دلایل عمیق‌تر یا انگیزه‌های «به‌دلیل» انتخاب این رویکرد در تصورات تصمیم‌گیرندگان اصلی کشور از غرب و شرق به‌عنوان دو حوزه تمدنی ریشه دارد که با نظریه‌های تصمیم‌گیری قابل توضیح است.

۲-۳. نظریه واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی، به‌عنوان یکی از نحله‌های برجسته و مهم دکترین رئالیسم، با طرح مفروضه‌های بنیادین سعی در واکاوی یکی از دغدغه‌های محوری کنشگران، یعنی بقا دارد. از دید واقع‌گرایان تدافعی، انگیزه اصلی و اولیه کشورها، تضمین بقای خود به‌معنای حفظ حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و یکپارچگی سرزمینی است. فرض بنیادین رئالیسم تدافعی این است که گرایش اصلی دولت‌ها به سوی تضمین امنیت است، ولی جستار برای رسیدن به امنیت از طریق رفتار تهاجمی انجام نمی‌شود، بلکه ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را به بهره‌گیری از خط‌مشی‌های معتدل برای دستیابی به امنیت ترغیب می‌کند. از دید واقع‌گرایی تدافعی، هرچند انگیزه‌هایی برای توسعه‌طلبی دولت وجود دارد، اما این مشوق‌ها همه‌گیر و فراگیر نیستند و به‌گونه‌ای پراکنده نزد برخی دولت‌ها صدق می‌کند. افزون‌بر این، زمانی که امنیت کشورها تأمین و تضمین شود، دیگر به دنبال کسب قدرت نمی‌روند. در این نظریه، سیاست بین‌الملل با تعادل دفاع-دفاع‌آرویه‌رو است تا این‌که همیشه در حالت تهاجم باشد. استفان والت به‌عنوان طراح این نظریه، یک پرسش مهم را مطرح می‌کند و آن این‌که «امنیت در برابر چه چیزی؟»، وی پاسخ می‌دهد، امنیت بیش از آن‌که در برابر مقوله قدرت مطرح باشد، در برابر تهدید مطرح است. به همین سبب وی بین قدرت و تهدید تفکیک قائل می‌شود (والت، ۲۰۰۹: ۳۶). قدرت به خودی خود، خشی است و پیامدهای آن می‌تواند خیرخواهانه یا ویرانگر باشد؛ این تهدید است که در قلب نگرانی‌های امنیتی قرار دارد. بنابراین، نوعی جابه‌جایی از موازنه قوا^۱ به موازنه تهدید^۲ رخ داده است. موازنه تهدید از مسئله تصور تهدید^۳ سرچشمه می‌گیرد که برآمده از نگرانی‌های امنیتی است. تصور تهدید به این معنا است که به‌دلیل وجود نوعی ترس از

1. Because of

2. Offense-Defense Balance

3. Stephen Walt

4. Balance of Power

5. Balance of Threat

6. Threat Preception

تهدید بقا و همچنین، عدم اطمینان از نیت‌های کنشگران دیگر، دولت‌ها همواره در برداشت‌های تهدیدآمیزی از منطقه جغرافیایی پیرامون خود و به‌طور مشخص، اهداف و رفتارهای رقبا و دشمنانشان دارند. تصور تهدید، چه واقعی و چه مبتنی بر برداشت و محاسبات نادرست باشد، بیشتر ترس دولت‌های دیگر را در پی دارد. در نتیجه بر الگوهای رفتاری آنها تأثیر می‌گذارد (والث، ۱۹۸۷: ۳۷).

از دید واقع‌گرایان تدافعی، دولت‌ها هنگام روبه‌رو شدن با تهدید، یکی از دو راهبرد موازنه‌سازی یا دنباله‌روی را انتخاب می‌کنند. در موازنه‌سازی، قدرت‌های کوچک از فعالیت‌های اقتصادی، ایدئولوژیکی، دیپلماتیک و نظامی برای مقاومت در برابر خواسته‌های قدرت‌های بزرگ استفاده می‌کنند. به عبارتی، برای ایمن‌تر شدن، سازوکار خودیاری^۱ یا به اصطلاح خودتقویتی را می‌پسندند. موازنه‌سازی از یک‌سو از طریق افزایش قابلیت‌های داخلی انجام می‌شود و برپایه آن، هنگام بالفعل شدن تهدیدهای خارجی، افزایش توانمندی نظامی یک مزیت دفاعی است. از سوی دیگر، در گستره جهانی با یافتن متحدان منطقه‌ای سعی می‌کنند سطح پایین‌تر قدرت خود را جبران نموده و در برابر قدرت برتر توازن برقرار نمایند (گانگاله، ۲۰۰۳: ۵). راهبرد دنباله‌روی اما به معنای پیوستن به منبع تهدید است و در کشورهایی رواج دارد که هیچ کاری برای تأثیرگذاری بر توزیع قدرت نمی‌توانند انجام دهند یا قادر نیستند تأثیرات مستقل و چشمگیری در سطح سیستماتیک ایجاد کنند (والث، ۱۹۷۶: ۱۲۶).

۳-۳. نظریه تصمیم‌گیری

نظریه تصمیم‌گیری به دولت‌ها به‌عنوان موجودات انتزاعی و متافیزیکی، یا به حکومت‌ها یا حتی نهادهای عامی چون «قوه مجریه» توجه ندارد. بلکه، جویای ایضاح رفتار افراد تصمیم‌گیرنده مشخصی است که عملاً خطی‌مشی حکومت را رقم می‌زنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۶: ۶۲۹). در این نظریه فرض بر آن است که تصمیم‌گیران در دل یک محیط ادراکی کل‌مشمتمل بر نظام سیاسی ملی و کل نظام بین‌المللی - یعنی یک محیط داخلی و یک محیط خارجی - عمل می‌کنند و عنصر

^۱. Balancing Strategy

^۲. Bandwagoning Strategy

^۳. Self-help

^۴. Gangale

^۵. Dougherty & Pfaltzgraff

^۶. Total Perceived Environment

ادراک یا برداشت از جایگاهی محوری برخوردار است و بیشتر نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری، تلقی تصمیم‌گیران از جهان را حداقل به اندازه واقعیت عینی مهم می‌دانند. در این راستا مایکل برچر تأکید دارد محیط عملیاتی بر نتایج با بازآمدهای تصمیمات به‌طور مستقل تأثیر می‌گذارد. ولی تنها با گذشتن از صافی تصمیم‌گیران است که انتخاب میان شقوق سیاست‌گذاری یعنی خود تصمیمات را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ۶۳۰). درباره انگیزه‌های تصمیم‌گیران نیز اسنایدر و همکاران بین دو نوع انگیزه «به‌منظور» و «به‌دلیل» تمایز سودمندی قائل هستند. نوع اول، آگاهانه است و آن را می‌توان به روشنی بیان کرد: تصمیم‌گیران این تصمیم را به‌منظور تحقق فلان هدف همان دولتی که در خدمتش هستند اتخاذ می‌کنند. از سوی دیگر، انگیزه‌های به‌دلیل، سابقه‌های ناخواسته یا نیمه‌آگاهانه محصول تجربیات گذشته زندگی، یا ارزش‌های درونی تصمیم‌گیران‌اند (همان: ۶۳۵).

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل لایه‌ای علل که از مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در آینده‌پژوهی است برای شکافتن لایه‌های مختلف رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است. این روش توسط سهیل عنایت‌الله^۱ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل لایه به لایه علی: پس‌اساختارگرایی به مثابه یک روش» معرفی شد. البته به گفته وی کمتر معطوف به پیشگویی آینده خاصی است، بلکه بیشتر به گذشته و حال نظر دارد تا به خلق آینده‌های بدیل؛ و ارزش آن نه در پیش‌بینی آینده، بلکه در خلق فضاهای دگرگون‌شونده برای ایجاد آینده‌های بدیل است (عنایت‌الله، ۱۹۹۸: ۱۹۹-۱۹۹). برابر روش موصوف، در بررسی و شکل‌دهی آینده باید چهار لایه زیر از هم تفکیک شوند:

لایه اول: لایه عملکردها یا لیتانی ژوندهای کمی را دربر می‌گیرد و آشکارترین و ملموس‌ترین لایه متناظر با آینده است. اطلاعات، داده‌ها و آمارهای منتشره در این سطح به‌گونه‌ای است که فهم و بررسی آن نیازمند ابزار اضافه‌ای نیست.

^۱. Perception

^۲. Michael Brecher

^۳. Inayatullah

^۴. Litany

لایه دوم: این لایه ساختار و علل اجتماعی شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی است و تحلیل‌های معطوف به داده‌های لایه اول درخصوص آینده در این لایه قرار دارند. داده‌های کمی لایه اول با بررسی همبستگی متغیرها و برازش داده‌ها بر یک نظریه خاص به مثابه یک چشم‌انداز در لایه دوم مورد بررسی و اقدام قرار می‌گیرند. در این لایه، می‌توان چشم‌اندازها را محک زد، نقد نمود و نظریات بدیل را واکاوید. علاوه بر این، هیچ بحرانی، ره‌آموز مستولی بر علل اجتماعی را به چالش نمی‌کشد و تردیدی درباره آن ایجاد نمی‌کند؛ و صرفاً معطوف به داده‌های لایه اول است.

لایه سوم: این لایه موسوم به لایه جهان‌بینی و گفتمان است و تلاش‌های آینده‌پژوه ناظر بر شناخت ساختارهای فرهنگی، زبانی و اجتماعی هستی‌بخش آینده است. فهم مفروضات عمیق نهفته در مسائل مرتبط با آینده و ارائه تفسیری جدید از مسئله در این لایه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این لایه، آینده‌پژوه می‌تواند گفتمان‌های مختلف شکل‌دهنده آینده را کشف و نشان دهد چگونه گفتمانی که برای فهم مسائل به کار گرفته می‌شود، در پیکربندی خود آن مسئله نقش دارد.

لایه چهارم: لایه استعاره و اسطوره است. در این لایه داستان‌ها و روایت‌های عمیق، طرح‌واره‌ها و تصاویر ذهنی مورد مذاقه قرار می‌گیرند، که البته عمده این موارد جنبه احساسی دارند. زبان مورد استفاده در این لایه کمتر مشخص است. جنبه ناخودآگاه استعاره‌ها (لایه چهارم) در شکل‌دهی به گفتمان مسلط (لایه سوم) که موجد علل اجتماعی (لایه دوم) و روندهای کمی (لایه اول) هستند، تأثیر می‌گذارند.

کاربرد چهار لایه بالا برای تحلیل آینده، مسئله تحقیق را به کوه یخی تبدیل می‌کند که بخشی از آن زیر آب قرار گرفته، در صورتی که از لایه‌های پایینی و ریشه‌های موضوع به صرف مشاهده رویه پدیدار نباید غافل ماند. موضوعات این روش، دیگر یک جنبه از واقعیت یا آینده نیستند، از طرفی به انحاء مختلف طرح و بررسی می‌شوند و از طرف دیگر به تعبیر عنایت‌الله مسائل را شالوده‌شکن نموده، می‌کوشند روندها و رویدادها را در معرض پرسش قرار داده و نشان دهند که ساختاربندی دوباره مسئله، راه‌حل را تغییر می‌دهد. نکته دیگر در مورد کاربست روش، این است که حرکت بین لایه‌ها، عمودی یکباره نیست، بلکه برای بررسی یک مسئله می‌توان بین لایه‌های مختلف و به دفعات حرکت نموده و گزاره‌های حاصل را بررسی نمود. وقتی روش تحلیل لایه‌ای علل در مورد آینده گزاره‌هایی را تولید می‌کند، درباره جنبه‌های مختلفی از آینده بحث می‌کند، یعنی آمارها و الگوهای ریاضی در کنار علل اجتماعی، گفتمان غالب و استعاره‌ها و جوه مختلفی از آینده را ترسیم می‌کنند؛

این امر به خوبی آینده‌پژوهی را به مثابه یک زمینه میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد (خسروی و میرعمادی، ۱۳۹۸: ۱۰۴-۱۰۵).

۵. یافته‌ها

۱-۵. لایه عملکردها یا لیتانی (سطح عینی، مشاهده‌پذیر و ظاهری واقعیت)

این سطح مشاهده‌شدنی‌ترین ساختار اجتماعی واقعیت است که عامه‌پسند بوده و با معرفت عینی و آشکار سروکار دارد (فوزی و محمودی‌کیا، ۱۴۰۰: ۱۰۴۱). علل آشکار رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را باید در تقویت پیوندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی با کشورهای شرقی پیرامون ایران از جمله رسمیت یافتن عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای و ایجاد روابط ویژه با دو کشور چین و روسیه از جمله انعقاد قرارداد ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک با چین، موافقت با میانجی‌گیری چین و ازسرگیری رابطه با عربستان، ارائه پیش‌نویس موافقت‌نامه جامع همکاری‌های بیست‌ساله ایران و روسیه در جریان سفر رئیسی به آن کشور و همکاری نظامی در سوریه مشاهده کرد. به‌نحوی که علی‌رغم برخی منافع متفاوت و بعضاً اقدامات متعارض با منافع ملی کشور از ناحیه آنها، ایجاد روابط با شرقی به‌ویژه چین و روسیه در سه سطح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی به صدر اولویت‌های دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی راه یافته است.

۲-۵. سطح علل ساختارها و نظام

این سطح نمایانگر لایه دوم واقعیت است و معمولاً پژوهشگران دانشگاهی نسبت به شناسایی این علل اقدام نموده و چنین فرض می‌کنند که مسائل و چالش‌ها به‌خودی خود پدید نمی‌آیند، بلکه در ساختارها و نظام‌های سیاسی اجتماعی ریشه دارند. از این‌رو با پویش عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی می‌توان علل این سطح را کشف کرد (فوزی و محمودی‌کیا، ۱۴۰۰: ۱۰۴۲). لذا برای کشف علل نظام‌مند اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به مطالعات دانشگاهی انجام‌شده در این زمینه مراجعه شد و علل اقامه شده توسط آنها را می‌توان در قالب چند مقوله کلی زیر طبقه‌بندی کرد.

الف. علل هویتی و هنجاری: به‌عنوان مثال؛ آدمی (۱۳۸۹) به هویت‌سازی جدید در گفتمان سیاست

خارجی، سازمند (۱۳۹۹) به بازیابی هویتی در خاورمیانه عرب-سنی و آسیای مرکزی غالباً ترک در قالب اتحاد با شرکای قوی‌تر، میرترابی و وردی‌زاده کهواده (۱۴۰۱) به مرزبندی هویتی با غرب و برزگر و آدمی (۱۳۸۹) به هویت شرقی در مقابل هویت غربی به‌عنوان دلایل رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اشاره نموده‌اند.

ب. علل اقتصادی: از جمله؛ شفیعی و صادقی (۱۳۸۸) به توازن‌بخشی به مراودات اقتصادی با غرب؛ آدمی (۱۳۸۹) به استفاده از ظرفیت اقتصادی روبه رشد شرق؛ (بایزیدی، ۱۴۰۱) به تلاش برای مقابله مشترک با تحریم‌های غرب و کاهش اثرپذیری آنها؛ صادقی و لطفی (۱۳۹۴) به افزایش نقش کشورهای شرقی در مبادلات منطقه‌ای؛ گوهری و انصاری (۱۴۰۰) و ولیقلی‌زاده و ذکی (۱۳۸۷) به نیاز روزافزون شرق از جمله چین به منابع انرژی ایران و نیاز ایران به تولیدات آنها؛ بابازاده انویق (۱۳۹۰) به گسترش همکاری منطقه‌ای برای جبران ناکامی دولت‌های سازندگی و اصلاحات در الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی و دهشری و جعفری (۱۳۹۳) به تقویت جایگاه ایران به‌عنوان راه ترانزیت و دادوستد با جهان خارج به‌عنوان دلایل رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یاد کرده‌اند.

پ. علل سیاسی-امنیتی: در این راستا، هانتز (۲۰۱۰) به تلاش ایران جهت ایجاد ائتلاف قدرتمند جهت گریز از انزوای بین‌المللی ناشی از عدم پذیرش نظم بین‌المللی مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا پس از جنگ سرد؛ شجاع‌الدینی (۱۳۸۴) به تأثیرپذیری کمتر سیاست خارجی دولت‌های شرقی از افکار عمومی خود؛ سازمند (۱۳۹۹) به تلاش برای رفع انزوای ناخواسته در منطقه خاورمیانه متحد غرب؛ شریعتی‌نیا (۱۳۸۴) به بی‌میلی کشورهای شرقی در خلط مباحث اقتصادی و سیاسی برخلاف دیگر کانون‌های قدرت و ثروت بین‌المللی؛ ثقفی عامری و احدی (۱۳۸۸) به واکنش دولت احمدی نژاد به نتیجه نامطلوب مذاکرات هسته‌ای در دولت اصلاحات؛ اختیار امیری و صالحی خنار (۱۳۹۷) به ارتقای ضریب امنیت ملی از مجرای تعامل دوجانبه یا چندجانبه در چارچوب نهادهای همگرایی منطقه‌ای؛ صادقی و لطفی (۱۳۹۴) به ناکامی سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی دولت اصلاحات و موانع اساسی در مسیر عادی‌سازی روابط با آمریکا؛ لینچ^۲ (۲۰۱۲) به تلاش برای جبران ناکامی همکاری با همسایگان عرب؛ حاجیلو (۱۳۹۶) به حل مسئله فقدان متحد استراتژیک جهت مقابله با

¹. Hunter

². Lynch

سیاست‌های امنیتی خصمانه غرب و آدمی (۱۳۸۹) به نگاه ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه‌ای ایران به‌عنوان دلایل رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یاد کرده‌اند.

۳-۵. سطح جهان‌بینی و گفتمان: علل مرتبط با نوع نگرش ایران به شرق

سومین سطح تحلیل علمی به نوع نگرش کلان و فراگفتمان جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌المللی مربوط می‌شود که آن را نوع جهان‌بینی و گفتمان جمهوری اسلامی ایران درباره موضوع می‌توان نامید که به تشخیص فرضیات عمیق‌تر پشت مسئله و تلاش در جهت تدوین چشم‌اندازی جدید از مسئله می‌پردازد. در این مرحله می‌توان فهمید که چگونه گفتمان‌های مختلف تحت تأثیر قدرت فراتر از یک علت یا میانجی برای مسئله عمل می‌کنند و آن را می‌سازند (گلن و نگوردن، ۲۰۰۹: ۱۰۴). بر این اساس، می‌توان گفت علل نگرش کلان (جهان‌بینی) و گفتمان حاکم بر درک جمهوری اسلامی ایران از رویکرد نگاه به شرق فراتر از علل سطح لیتانی و سطح ساختارها و نظام است؛ به این دلیل که وجه انقلابی نظام سیاسی حاکم بر کشور هویت نوینی را برای ایران تعریف کرده که در تقابل با نظم بین‌المللی مبتنی بر سلطه نظام سرمایه‌داری غرب قرار می‌گیرد. لذا، لزوم تداوم نظام سیاسی، حفظ تمامیت سرزمینی و تحقق منافع ملی ایجاب می‌کند که تأثیرات مخرب ناشی از این عدم پذیرش نظم بین‌المللی با ایجاد یک ائتلاف قدرتمند مرتفع گردد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۱۱). بنابراین، محورهای اصلی مؤثر بر شکل‌گیری نگرش کلان (جهان‌بینی) جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نگاه به شرق در سه محور زیر خلاصه می‌شود.

الف. نظام سلطه: در راستای تئوریزه کردن نظام سلطه، برای نخستین بار در سال ۱۹۷۳ نظریه ثبات هژمونیک توسط «چارلز کیندلبرگر» (از مکتب لیبرالیسم) مطرح شد و مورد توجه نظریه‌پردازان و مکاتب دیگر از جمله رئالیست‌ها و مکتب انتقادی قرار گرفت (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۵۴). طبق این نظریه، حفظ ثبات بین‌المللی و رونق اقتصاد آزاد منوط به وجود قدرتی مسلط و غالب است که با ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و وادار کردن سایر بازیگران به تبعیت از اصول و قواعد و هنجارهای آنها، ثبات جهانی و تداوم اقتصاد آزاد را تضمین کند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۱۰). اما در گفتمان انقلاب اسلامی، مفاهیمی چون ولایت فقیه، حکومت اسلامی (مردم‌سالاری دینی)، اشتغال دین بر سیاست (تقابل با سکولاریسم)، اجرای شریعت در جامعه، امت‌گرایی اسلامی (وحدت

¹. Glenn & Ngordon

². Kindleberger

اسلامی)، دفاع از آرمان فلسطین به تدریج برجسته گردید و منظومه گفتمانی در غیریت‌سازی با سلطه غرب را شکل داد.

ب. **مقاومت:** «گفتمان مقاومت» خاص انقلاب اسلامی است و در نظریه‌های سیاست و روابط بین‌الملل نظریه یا گفتمانی با این عنوان وجود ندارد. البته نظریه‌هایی مانند نظریه وابستگی، بازگشت به خویشتن و جهان سوم‌گرایی ممکن است در برخی از با گفتمان مقاومت وجوه مشترک داشته باشند، اما با آن قابل مقایسه نیستند (پورحسن و رکابیان، ۱۴۰۰: ۲۳۸). بر اساس گفتمان مقاومت، جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی با تقویت دال مرکزی "استکبارستیزی" و الگوپذیری از اصل "نفی سبیل" ملهم از اعتقادات سیاسی شیعه، به مقابله و مبارزه با دستگاه سلطه استکباری غرب به‌ویژه آمریکا پرداخته و این رویکرد واگرایانه و استکبارستیزانه یکی از سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی است (عباس تبار مقری، ۱۳۹۹: ۱۰۰).

پ. **افول هژمونی غرب به سرکردگی آمریکا:** با نابودی قدرت‌های بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا به سه دلیل اصلی (۱) عدم وجود رقیب اقتصادی جدی برای حدود ۳۰ سال؛ (۲) بهره‌کشی طولانی مدت از بردگان مخصوصاً آفریقایی‌ها به‌عنوان نیروی کار تقریباً مجانی؛ و (۳) تأسیس بسیاری از کارخانه‌های بزرگ دنیا و تبدیل آن به کشوری صنعتی، به‌عنوان قدرت برتر جهانی شناخته شد و رهبران این کشور طی این سال‌ها به دنبال استمرار موقعیت برتر خود بوده‌اند (محمد میرزایی، ۱۴۰۱: ۳۵). اما آمریکا مانند دیگر بازیگران سیاست بین‌الملل دوره مخصوصی از مراحل رشد، بلوغ و سقوط را سپری نموده و با توجه به بحران‌ها و مسائل داخلی و خارجی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر، افزایش موج آمریکاستیزی در منطقه غرب آسیا ناشی از حمله به عراق و افغانستان و در نهایت ظهور قدرت‌های جدید بین‌المللی، بسیاری از نظریه‌پردازان بحث روند افول قدرت آمریکا را در مجامع علمی جهان مطرح می‌کنند (دهشیری، ۱۳۹۷: ۴۸ و آدمی و قرشی، ۱۳۹۴: ۲۱۳). آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران و طراح اصلی سیاست خارجی کشور نیز معتقد است: «تحولات کنونی حاکی از تغییر نظم جهانی ۷۰ ساله پایه‌گذاری شده به‌وسیله غربی‌ها - اعم از اروپا و آمریکا - و شکل‌گیری نظمی جدید است» (محمد میرزایی، ۱۴۰۱: ۳۵).

ت. **خیزش آسیا:** با خیزش تدریجی قدرت اقتصادی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، تمایل آنها برای ابراز استقلال راهبردی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش یافته است. ترکیب قدرت اقتصادی و استقلال راهبردی در سطح سیاسی و نظامی باعث چرخش نقطه ثقل قدرت

جهانی از غرب به شرق شده است و از این پدیده با عنوان «آسیایی شدن» قرن بیست و یک یاد می‌شود (روزنامه جهان صنعت، خبر ۳۶۹۹۳۰). آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران نیز در تشریح مختصات نظم جدید نظام جهانی از انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی علمی از غرب به آسیا و تبدیل قاره کهن به مرکز دانش، اقتصاد و قدرت سیاسی و نظامی جهان سخن گفته‌اند.^۱

۴-۵. سطح عمیق‌تر علل: استعاره‌ها

استعاره و اسطوره‌ها نوعی تولید فرهنگی برای خلق هویت و اقدام فوری و جمعی مقتدرانه در زمان‌های مختلف‌اند و ایده‌آل‌های نهفته در پس جهان‌بینی‌ها را توضیح می‌دهند. به بیان دیگر، ایده‌آل‌ها مطلوباتی‌اند که در پشت واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی پنهان شده و تغییر هر واقعیت نیازمند سرایش داستان‌های جدیدی در عرصه استعاره و اسطوره است. در بررسی علل اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان به استعاره‌های مهم زیر اشاره کرد که معنابخش رویکرد مزبور هستند:

الف. استعاره کفر محارب یا استکباری: این استعاره وجه سلبی رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و طبق آن، نظام جمهوری اسلامی ایران با حقیقت تمدن غربی و ویژگی‌های اومانیستی حاکم، اختلافات مبنایی دارد. زیرا، دنیای غرب از سده نوزدهم و دوره نوزایی به بعد، دین را به تدریج از حوزه‌های گوناگون عقب رانده تا جا برای تجددگرایی و سکولاریسم باز شود؛ به نحوی که مسیحیت و کلیسا از دنیا پا پس کشید و از پیامدهای تحویل‌گرایی و دیدگاه‌های ماده‌نگارانه علم جدید آسیب دید تاحدی که این فرایند به دین‌زدایی از طبیعت و عالم هستی انجامید. لذا نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان پرچمدار حکومت دینی در دنیای جدید که دنبال ارائه الگویی عملی-اجتماعی از اسلام شیعی به تمامی جهان است، رسالت خود را ایستادگی در برابر حاکمیت اومانیستی غرب به سرمداری آمریکا تعریف نموده است که قصد دارد از همه ابزارها از جمله نظم جهانی برای سلطه بر جهان بهره ببرد (حسینی، ۱۳۸۷: ۶۹).

ب. استعاره کفر غیرمحارب: طبق این استعاره، نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با جهان کفر بی‌ضرر از جمله بسیاری از کشورهای شرق و در رأس آنها چین کمونیست رابطه همزیستی

^۱. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=51311>

مسالمت‌آمیز داشته باشد و حتی به‌منظور مقابله با کفار محارب با آنها پیوند دوستی برقرار نماید (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۹۶: ۲۳ به نقل از نقیب‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۳-۱۲).

پ. **استعاره جهان اسلام:** براساس این استعاره، نظام جمهوری اسلامی ایران باید با جهان اسلام از جمله کشورهای مسلمان شرقی نظیر مالزی، اندونزی، پاکستان و ... و کشورهای خاورمیانه متحد شود و جبهه جهانی مستضعفان در برابر استکبار جهانی را تشکیل دهند که دشمن مشترک همه جهان اسلام و بخشی از جهان غیراسلام است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۳-۱۲ به نقل از مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۹۶: ۲۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، پس از بررسی مبانی نظری و مرور پیشینه تحقیقات مرتبط با موضوع، عوامل مؤثر بر رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی و نظریه تصمیم‌گیری و بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علل، در چهار لایه مشتمل بر لایه لیتانی یا عملکردها، لایه ساختارها و نظام، لایه جهان‌بینی و گفتمان‌ها و لایه استعاره‌ها شناسایی شد.

همان‌گونه که در بخش معرفی روش لایه‌ای علل عنوان شد در چارچوب این روش باید از سطح عینی و قابل رویت به لایه‌های عمیق و ناملموس و غیرقابل مشاهده حرکت کرد؛ بنابراین علل را باید در لایه لیتانی (سطح عینی مانند امکانات، ابزارها و عملکردها و نوع مرادفات)، لایه سواختاری و نظام (مانند زمینه‌ها و ساختارها و نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ...)، لایه جهان‌بینی و گفتمان (مانند دیدگاه‌ها، باورها و اعتقادات) و لایه استعاره‌ها (مانند ضرب‌المثل‌ها، الگوهای مورد استفاده، ارزش‌های مورد قبول و ...) جستجو کرد. بر اساس نتایج این پژوهش، ۴ عامل در لایه عینی (لیتانی)، ۳ عامل در لایه ساختاری و نظام، ۴ عامل در لایه جهان‌بینی و گفتمان و ۳ عامل در لایه استعاره، به‌عنوان علل رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناسایی شد.

باتوجه به آن‌چه در مقدمه عنوان شد، تأمین حداکثری اهداف اقتصادی و سیاسی و منافع ملی کشور در گرو استفاده از رویکرد نگاه به شرق به‌عنوان مکمل و نه جایگزین نگاه به غرب است و از آن‌جا که طبق نظریه تصمیم‌گیری، عنصر ادراک یا برداشت تصمیم‌گیران از جهان حداقل به اندازه واقعیت مهم است، تغییر این رویکرد در سیاست خارجی که بعضاً با منافع ملی نیر مغایر است، نیازمند تغییر عوامل لایه‌های عمیق یعنی باورهای طراحان سیاست خارجی از جمله دیدگاه آنها درباره نظام سلطه،

گفتمان مقاومت، بحث افول هژمونی غرب و خیزش آسیا و عوامل سطح استعاره‌ها یعنی کفر محارب و غیر محارب و جهان اسلام است تا به اصلاح عوامل سطوح آشکار یعنی ساختارها و عملکردها در سیاست خارجی بیانجامد. به‌طور مثال؛ استعاره جهان اسلام نزد طراحان سیاست خارجی باید مورد بازاندیشی قرار گیرد. زیرا، نظم بین‌المللی مبتنی بر نظام دولت-ملت است و نه بر مبنای مرزهای عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر، لذا باید در سیاست‌گذاری‌ها هم اشتراک منافع و هم تضاد منافع با کشورهای اسلامی مدنظر قرار گیرد تا منافع ملی بیش از پیش تأمین شود.

همچنین، هرچند طبق نظریه واقع‌گرایی تدافعی، موازنه دولت‌ها در برابر قدرت‌های تهدیدگر قاعده اصلی رفتار آنها در سیاست خارجی است؛ اما عدم درک روابط تجاری و اقتصادی بین غرب و شرق و تأثیر این روابط در سیاست خارجی باعث شده تا نگاه ایران به سیاست خارجی در ظرف ایدئولوژی و توجه به آرمان‌ها بدون ارزیابی امکانات قرار گیرد و این تصور در سیاستگذار ایرانی پدیدار شود که چین و روسیه در برابر تهدیدهای آمریکا در کنار ایران خواهند بود، این در صورتی است که شواهد تجربی و تاریخی نشان داده اگر روسیه و چین توان و زمینه آن را داشته باشند، در الزام ایران به تبعیت از اصول، قواعد و هنجارهای خود با غرب تفاوتی ندارند. لذا باید خوانش طراحان سیاست خارجی از نظام سلطه اصلاح گردد و توجه نمایند که به گفته هنری جان تمپل، نخست وزیر انگلستان در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۵۰، دوست یا دشمن دائمی وجود ندارد، و تنها منافع دائمی‌اند. در این صورت است که می‌توان با دو بلوک شرق و غرب بر اساس اصل منافع ملی و انجام تحلیل هزینه و فایده نسبی روابط متوازن برقرار نمود، و نیازی به برقراری روابط غیرمتوازن با بلوک شرق نخواهد بود.

منابع

- آدمی، علی. (۱۳۸۹). راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها. *مطالعات سیاسی*، ۲(۷)، ۹۷-۱۲۶.
- آدمی، علی و قرشی، سیدمهدی. (۱۳۹۴). افول قدرت نرم آمریکا؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌ها. *سیاست جهانی*، ۴(۴)، ۲۴۰-۲۰۳.
- اختیاری امیری، رضا و صالحی خنار، محبوبه. (۱۳۹۷). پیامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین در چارچوب سیاست نگاه به شرق (۱۳۹۲-۱۳۸۴). *مطالعات سیاسی*، ۴۰، ۶۳-۱۰۲.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. (۱۳۹۴). روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸(۳۲)، ۴۱-۹.
- بابازاده انویق، رضا. (۱۳۹۰). بررسی روابط سیاسی اقتصادی ایران و چین بین سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۰۰. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بایزیدی، رحیم. (۱۴۰۱). راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران؛ مؤلفه‌های راهبردی و تحولات آینده. *آینده‌پژوهی راهبردی*، ۱(۲)، ۱۵۹-۱۳۷.
- بزرگر، کیهان و آدمی، علی. (۱۳۸۹). تحلیلی راهبری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نگاه به شرق و سازمان همکاری شانگهای). *مطالعات سیاسی*، ۳(۹)، ۲۹-۱.
- پورحسن، ناصر و رکابیان، رشید. (۱۴۰۰). گفتمان مقاومت و گام دوم انقلاب اسلامی. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱۰(۴)، ۲۳۵-۲۶۱.
- ثقفی عامری، ناصر و افسانه احدی. (۱۳۸۷). ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک. راهبرد ۱۳۸۷ شماره ۴۷.
- حسینی، محمدرضا. (۱۳۸۷). سنت - غرب - غربت: نقد و نقیبه بر کتاب در جست و جوی امر قدسی. *دوفصلنامه پژوهش‌های اسلامی*، ۱(۲)، ۷۶-۳۳.
- خسروی، میثم و میرعمادی، طاهره. (۱۳۹۸). لایه‌های آینده و مسئله صورت‌بندی کنش‌های انسانی: بررسی مبانی معرفتی روش تحلیل لایه‌ای علی. *دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران*، ۴(۱)، ۱۱۶-۱۰۱.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۷). افول قدرت نرم آمریکا؛ دلایل و پیامدها. *مطالعات قدرت نرم*، ۸(۲)، ۶۸-

- دهشیری، محمدرضا و رضایی جعفری، محسن. (۱۳۹۳). *نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران*. سیاست جهانی، ۳(۲)، ۱۹۱-۲۲۵.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۹۶). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس، چاپ هشتم.
- حاجیلو، محمدحسین. (۱۳۹۶). *شکندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۱(۳۸)، ۸۸-۶۹.
- سازمند، بهاره. (۱۳۹۹). *سیاست نگاه به شرق: واکاوی دیپلماسی علمی-فرهنگی ایران در قبال کشورهای اسلامی جنوب شرق آسیا*. فصلنامه *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۲(۲)، ۵۳-۲۹.
- سلطانی‌نژاد، محمد. (۱۳۹۴). *مناسبات ایران و کشورهای جنوب شرق آسیا (۱۳۹۲-۱۳۸۱)*: سنجش نگاه به شرق. *روابط خارجی*، ۲۷، ۳۱-۷.
- شجاع‌الدینی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *نگاه به شرق بدون نگاه به غرب سودمند نیست*. روند اقتصادی، ۱۶.
- شریعتی‌نیا، محسن. (۱۳۸۴). *تاملی در سیاست نگاه به شرق*. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی/گروه مطالعات استراتژیک، گزارش راهبردی، شماره ۱۹.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و عطارزاده، سجاد. (۱۴۰۱). *آسیایی شدن: خوانشی جدید از راهبرد نگاه به شرق*. *روابط خارجی*، ۱۴(۴)، ۶۸-۳۷.
- صادقی، سید شمس‌الدین و لطفی، کامران. (۱۳۹۴). *سیاست نگاه به شرق و تحلیل امکان یا امتناع ائتلاف راهبردی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین (۱۳۹۲-۱۳۶۸)*. *راهبرد اقتصادی*، ۳(۱۲)، ۱۲۷-۸۹.
- صیادی، هادی و سنایی، اردشیر. (۱۳۹۸). *جایگاه گفتمان نگاه به شرق در تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران با تأکید بر ژنوم ژئوپلیتیک روسیه*. *مطالعات اوراسیایی مرکزی*، ۱۲(۱)، ۱۳۵-۱۱۵.
- عباس تبار مقری، رحمت. (۱۳۹۹). *تحلیل گفتمانی رویکرد واگرایی آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به نظام سلطه آمریکا*. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۹(۳۴)، ۱۱۷-۱۰۰.
- عباسی، مجید. (۱۳۹۷). *نظام سلطه و تعارضات آن در روابط بین‌الملل در گفتمان مقام معظم رهبری*. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۷(۲۵)، ۳۹-۹.
- عسگرخانی، ابومحمد. (۱۳۸۳). *رژیم‌های بین‌المللی*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۷). *تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد*. راهبرد یاس، شماره ۱۴، ۲۳۰-۲۰۹.
- فوزی، یحیی و محمودی‌کیا، محمد. (۱۴۰۰). *تحلیل لایه به لایه علل تداوم بحران هسته‌ای جمهوری*

- اسلامی ایران و پیشنهادهای سیاستی برای مقابله با چالش‌ها. سیاست، ۵۱(۴)، ۱۰۶۱-۱۰۳۹.
- فریدونی، سامان. (۱۴۰۲). نفوذ و قدرت نرم چین در آفریقا. *اندیشکده دیپلماسی/اقتصادی*.
- قادری کنگاوری، روح‌الله و روحی، نبی‌الله. (۱۳۹۲). تأثیر بیداری اسلامی بر ماهیت و کارکرد نظام سلطه. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۶(۶۰)، ۸۴-۴۹.
- گوهری مقدم، ابوذر و انصاری بارده، رضا. (۱۴۰۰). تقابل آمریکا و چین در ابتکار کمربند و راه و بررسی نقش ایران. *روابط خارجی*، ۱۳(۲)، ۲۳۱-۲۰۹.
- محمد میرزایی، حسن. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر افول هژمونی آمریکا. *مطالعات بیاباری/اسلامی*، ۱۱(۱)، ۵۴-۲۹.
- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدرعلی. (۱۳۹۶). تکوین دیگری در میان دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل در ایران. *سیاست جهانی*، ۶(۲)، ۳۱-۷.
- میرترابی، سیدسعید و وردی‌زاده کهواده، محمد. (۱۴۰۱). بازنمایی دست‌مایه‌های هویتی نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران روسیه و ترکیه در دوران پس از جنگ سرد. *دانش تفسیر سیاسی*، ۴(۱۱)، ۹۶-۱۲۴.
- ولیعقلی‌زاده، علی و ذکی، یاشار. (۱۳۸۷). بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی برای کشورهای CIS. *ژئوپلیتیک*، ۴(۱۳)، ۵۶-۲۱.
- Glenn, J. C. & Ngordon, T. (2014). *Futures Research Methodology Version 3.0*. Publisher: The Millennium Project.
- Hunter, S. T. (2010). *Iran Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, California and Landon: Prager.
- Inayatullah, S. (1998). Causal Layered Analysis: Poststructuralism as method. *Futures*, 30(8), 815-829.